[Downloaded from jhre.ir on 2026-11-02]

رازهای معماری روستایی

غلامرضا اکرمی *

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۸۹/۰۲/۰۷
تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۸۹/۰۷/۰۳

چکیده

معماری روستا با خانه آغاز می‌شود و با خانه به آخر می‌رسد. معماری خانهٔ روستایی ساده و بسیار آرام است،اما در کمال بی‌پیرایگی بسیار پیچیده است. پیچیدگی معماری روستایی متظاهر نیست، بلکه آنچه که تظاهر می‌کند سادگی و آرامش است. سادگی در چهره‌ای گِلین، همرنگ و فارغ از تضاد، اما چشم نواز. سادگی معماری روستایی بصری است، اما پیچیدگی آن بصیرتی است. ازاین‌رو به چشم‌هایی می‌آید که عمقِ بصر داشته باشند. چشم‌هایی که نامریی‌ها را می‌کاوند. چشم‌هایی که از پرده‌ها عبور می‌کنند، پرده‌هایی که راز و رمزها را در پسِ خود پنهان دارند. پرده‌هایی که ناگفته‌ها را برای گوش‌های آشنا برملا می‌کنند. پرده‌هایی که در عین حال بسیار نازک و شکننده‌اند. پرده‌های اسرار معماری روستایی، امروز درهم شکسته و دریده می‌شوند و ناله‌های رمز و رازها، چشم و گوش‌های محرمان را جریحه‌دار کرده است، اما چشم و گوش نامحرمان نسبت به این نجواها، نابینا و ناشنواست.

بعضی آن‌ها را از گِل بی‌ارزش می‌دانند، اما فراموش کرده‌اند که خود از گل آفریده شده‌اند. بعضی آن‌ها را سست و ناپایدار می‌انگارند، غافل از اینکه هیچ چیز در این دنیا پایدار نیست، حتی انسان که امروز خود را خدای روی زمین می‌داند. بعضی آن را منافی زندگی امروز می‌پندارند، بی‌خبر از اینکه هر ماده در این جهان با همجنس خود سازگار است.

در پس مواد به ظاهر بی‌ارزش معماری روستایی (خاک و گل) معنایی نهفته است. آن معانی که برای انسان مادی امروز به راز تبدیل شده‌است. انسانی که شنوایی و بینایی و درک خود را نسبت به معانی و ارزش‌ها از دست داده است. او امروز فقط ماده را می‌پرستد و همه چیز را با شناخت علمی خود قیاس می‌کند. در سیطرهٔ مادی، جسم از جان مهم‌تر است. ظاهر بر باطن غلبه دارد. فرد بر جمع ارجحیت دارد و ظاهرپرستی که موجد فردیت‌پرستی است، بلای جان رمز و راز معماری و به‌ویژه معماری بومی ایران شده است.

سؤال اینجاست که معرفت، اخلاص، صداقت، عشق، زیبایی و آزادگی که ارکان معنویت هستند در کدامین مکان می‌رویند و در چه کالبدی بارور می‌شوند؟

واژگان کلیدی: راز، سادگی، گل، معماری، روستا.

---

* استادیار دانشکدهٔ معماری، پردیس هنرهای زیبا، دانشگاه تهران؛ عضو هستهٔ پژوهشی معماری روستایی دانشگاه شهید بهشتی.
– این مقاله تکمیل‌شدهٔ مقاله‌ای است که باعنوان "رمز و راز معماری روستایی" در کنفرانس بین‌المللی سکونتگاه‌های روستایی ۲۹–۲۸ اردیبهشت ۸۹ ارائه شده. مقالهٔ پیش رو پس از اصلاحات و تغییرات ساختار و اضافه شدن برخی قسمت‌ها ارائه شده است.

[Downloaded from jhre.ir on 2026-11-02]

مقدمه

روستاهای ایران تا قبل از اصلاحات ارضی ۱۳٤۱ شمسی تقریباً به‌صورت سنّتی ساخته و اداره می‌شدند. بدین معنا که فارغ از پیشرفت‌های مادی جدید بودند. ماشین در بیشتر آن‌ها راه نداشت. فعالیت‌های اقتصادی تقریباً فاقد علوم جدید آبیاری، کشاورزی، باغداری و دامداری بود. کلیهٔ کارهای کشاورزی بیشتر با دست و با استفاده از نیروی حیوان انجام می‌شد. دامداری کاملاً متکی بر زمین و طبیعت بود. از نظر حکمروایی زیر سلطهٔ اربابان محلی بود. از لحاظ مدیریتی تحت مدیریت خردمندانه ناشی از خرد جمعی روستائیان و متکی بر علوم تجربی کسب‌شده از تعامل بین طبیعت و انسان بود. فرهنگ بومی و منطقه‌ای بسیار بالنده، باهویت و دست نخورده بود. از جنبهٔ اجتماعی متکی بر آداب و رسوم محلی و متکی بر خرد حکیمانه ریش‌سفیدان بود. جامعهٔ روستایی، جامعه‌ای مذهبی و زندگی روستایی آیینی بود. معماری و بافت روستا نیز با علم و آگاهی تجربی و خرد جمعی ناشی از زندگی با طبیعت در قرون متمادی و با حس احترام به طبیعت شکل گرفته بود. خدمات زیرساختی (راه آسفالته، شبکهٔ لوله‌کشی آب آشامیدنی، شبکهٔ فاضلاب، مخابرات و برق، یا به اصطلاح مظاهر تمدن جدید) به شکل جدید آن در کمتر بافت و خانهٔ روستایی راه یافته بود؛ ولی همهٔ روستاها برخوردار از هنر و صنایع بی‌بدیل بومی بودند. بیشتر روستاها از خدمات آموزشی و درمانی به‌صورت جدید آن بی‌بهره بودند؛ ولی معرفت آن‌ها نسبت به هستی و طبیعت که با کار، تعامل و تجربه در صحنه طبیعت به‌دست آمده بود، سینه به سینه به نسل‌های بعدی منتقل و کامل‌تر می‌شد. از نظر طبابت نیز مردم روستا آگاهی جمعیِ کافی و کاملی نسبت به گیاهان دارویی داشتند و آن را به نسل‌های بعدی خودش به خوبی منتقل می‌کردند. دنیای روستایی ایران از مواهب تمدن جدید بی‌بهره بود و به این دلیل از نظر تمدن جدید دنیایی عقب مانده محسوب می‌شد، اما این دنیای به ظاهر عقب‌مانده پر از مواهب معنوی بود. زندگی مردم روستا با طبیعت پاک و زیبا اجین شده بود. بنابراین مردم روستا مردمی پاک، صادق، با محبت، پرعاطفه، مهربان، عاشق، با گذشت و در عین حال سخت‌کوش و تولیدگر بودند. آن‌ها نه تنها زندگی خودش را تأمین می‌کردند، بلکه زندگی اربابان و شهرنشینان را نیز تأمین می‌کردند. در این بین جور و ستم‌هایی نیز از طرف اربابان بر آن‌ها وارد می‌شد؛ ولی برای ارزیابی یک نظام باید خوب و بد آن را با هم و در کنار هم ارزیابی کنیم.

در این که جمهوری اسلامی خدمات بسیاری را به روستاها برده و از نظر آماری با قبل از انقلاب قابل مقایسه نیست، هیچ شکی وجود ندارد؛ ولی این تضمین‌کنندهٔ بهبود وضع کیفی زندگی روستائیان نبوده و نیست.

در حال حاضر پس از گذشت نزدیک به نیم قرن از اصلاحات ارضی و پس از گذشت بیش از سه دهه از انقلاب اسلامی و با تمام اهتمامی که جمهوری اسلامی در بهبود وضعیت روستائیان داشته است، آیا الان وضع روستائیان ما بهتر از قبل از اصلاحات ارضی است؟ به نظر نگارنده نه! در این‌که جمهوری اسلامی خدمات بسیاری را به روستاها برده و از نظر آماری با قبل از انقلاب قابل مقایسه نیست، هیچ شکی وجود ندارد؛ ولی این تضمین‌کنندهٔ بهبود وضع کیفی زندگی روستائیان نبوده و نیست، بلکه وضعیت کیفی زندگی روستائیان به مراتب از گذشته نازل‌تر شده است. آن‌ها از تولید بازداشته شده و به مصرف‌کننده تبدیل شده‌اند. در

[Downloaded from jhre.ir on 2026-11-02]

گذشته اگر آن‌ها در خانه‌های گلی و ساده زندگی می‌کردند، خانه و دهکدهٔشان کل جهان بود. این برداشت به آن‌ها آرامش و اعتماد به‌نفس می‌داد؛ ولی امروز آن‌ها به برکت نعمت برق و وسایل ارتباط جمعی به وضعیت خودش و تفاوت شهر و روستا و بلکه دنیای پیشرفته آگاهی پیدا کرده‌اند. چیزی که تأسف بار است تفاوت زندگی شهر و روستا نیست، بلکه این است که هر روز و هر ساعت وضعیت آن‌ها -از روی ناآگاهی یا بی‌التفاتی- به‌عنوان عقب‌ماندگی و مردمی کودن و نفهم (با پخش فیلم‌ها و سریال‌های نامناسب و غلط)[3] به آن‌ها تلقین و تذکر داده می‌شود. بنابراین، ضمن اینکه آن‌ها فقیرتر و تنگدست‌تر شده‌اند، آرامش و اعتماد به‌نفس و مهم‌تر از همه باورهای خودش را نسبت به هستی، طبیعت، زندگی و تولید از دست داده‌اند. فرهنگ آن‌ها متزلزل و از هم پاشیده است. در نتیجه از طبیعت و زندگی خود لذت نمی‌برند و به دنبال جاذبه‌های کاذب شهری روانه شهرها می‌شوند. در این کوچ اجباری آن‌ها به دنبال آرزوهای دست‌نیافتنی، اغلب به سلک بدترین شهری‌ها در می‌آیند و در راستای این تغییر ماهیّت؛ سادگی، صداقت، خلوص و عشق را فراموش می‌کنند؛ چرا که آن‌ها را با وضع قوانین نابجا از طبیعت جدا کرده‌ایم (جنگل‌ها و مراتع ملی شدند و دیگر روستائیان حق استفاده از آن‌ها را ندارند. پیامد آن تضعیف دامداری بود)[4] از رودخانه‌ها نباید بهره‌برداری کنند. با حفر چاه‌های عمیق قنات‌های آن‌ها را خشکانده‌ایم. هزینه آب کشاورزی را بالا برده‌ایم و آن‌ها را به ماشین و نفت و برق وابسته کرده‌ایم. زمین‌هایشان را تقسیم کرده‌ایم و مدیریت تولید را در روستاها از بین برده‌ایم. در نتیجه کشاورزی تضعیف شد. روستایی که گندم تولید می‌کرد و خود و کشورش را بی‌نیاز می‌ساخت، حالا باید منتظر کیسه‌های آرد روانه شده از شهر باشد. به این هم اکتفا نکردیم. آرد را هم از آن‌ها دریغ کردیم و به بهانهٔ اشتغال در روستاها، نانوایی، آن‌هم از نوع بربری ایجاد کردیم و آن‌ها را از طعم خوش نان گرم و سالم روستایی محروم کردیم[5].

آنانی را هم که در روستا مانده بودند نسبت به خود، فرهنگ و باورهای خود بیشتر بی‌اعتماد کردیم. معرفت به هستی را از آن‌ها سلب کردیم و به ازای آن عقل معاش[6] را در آنان ایجاد کرده و آن‌ها را بین شهر و روستا سرگردان کردیم. حالا هم خانه‌های گلینشان را به بهانه ناپایداری خراب کرده و آن‌ها را همنشین و قرین آهن و بتن می‌کنیم. آهنی که نحس است و زندگی با نحوست، نحسی و دلمردگی و خشونت به قلب‌ها می‌آورد. ازاین‌رو خرده مهربانی، صداقت، تلاش، زیبایی و عشقی هم که در روستاها باقی مانده، در حال رخت بربستن است.

مهربانی که مایهٔ همزیستی و وطن‌پرستی بود. صداقتی که بنیان اخلاقی بر آن قرار داشت. تلاشی که اساس استقلال اقتصادی کشور بود. زیبایی که معماری و هنر ایران را می‌ساخت. عشقی که پایه‌های فرهنگی و هویت ایرانی بر آن استوار بود. این‌ها رمزهای هویت، تمدن و ماندگاری ایران زمین است. حال با از بین رفتن این رمزها چگونه می‌خواهیم ایران را بسازیم؟[7] آیا با داشتن نام‌های ظاهری و بدون وجود معنی، سازندگی صورت می‌گیرد!؟

برای روشن شدن مطلب لازم است تا به بیان و تعریف بعضی از واژه‌ها بپردازیم.

رمز

رمز جنبه‌های مختلف وجودی یک شئ است. رمز چیزی است که به یک شئ در مراتب کلی وجود معنا می‌بخشد. رمز در مرتبهٔ صوری، مُثُل اعلایی را که به حوزهٔ اصیل وجود تعلق دارد، منعکس می‌کند (نصر،

[Downloaded from jhre.ir on 2026-11-02]

رمز جنبه‌های مختلف وجودی یک شئ است. رمز چیزی است که به یک شئ در مراتب کلی وجود معنا می‌بخشد. رمز در مرتبهٔ صوری، مُثُل اعلایی را که به حوزه اصیل وجود تعلق دارد، منعکس می‌کند.

۱۳۸۰، ص۲٦۸) برخی رمزها طبیعی‌اند، مانند "خورشید" که به‌طور طبیعی برای هر کسی که هنوز از قوهٔ ادراک رمزی برخوردار است و روح رمزپرداز در او فعال است، رمز عقل الهی است (نصر، ۱۳۸۰، ص۲٦۹). جنبهٔ صوری رمز همیشه ریشه در سنّت[8] دارد که در آن شکوفا می‌شود و عمل می‌کند و به برکت سنّت، تحصیل این معرفت به شیوه‌ای مؤثر امکان‌پذیر می‌شود (نصر، ۱۳۸۰، ص ۲٦۹). رمزپردازی در پرتو نوعی معنویت زنده ممکن است. در واقع این سنّت زنده است که زبان گفتاری مابعدالطبیعه را شکل می‌دهد و از میان رمزهای قابل دسترس، آن رمزهایی را اختیار می‌کند که بیشتر از همه برای تفهیم یک آموزه دارای ماهیّت ذوقی و قدسی به‌کار می‌آیند[9] و بالاخره رمز، زبان گفتگوی خداوند با طایفهٔ اولوالالباب است(عین‌القضاه). با این تعبیر می‌توان رمز را زبان معرفت دانست.[10] معرفت به هستی. شناخت کیهان[11] و جهان. شناخت طبیعت و حس احترام داشتن به آن. ازاین‌رو رمز نشانه‌ای قراردادی نیست، بلکه مظهر صورت مثالی (archetype) است و به حسب تعریف، مربوط به معرفت وجود و هستی‌شناسی است. چنانکه کوماراسوآمی (Coomaraswamy) خاطرنشان می‌سازد، رمز به نوعی عین همان چیزی است که بیان می‌دارد (بوکهارت، هنر مقدس، ص۸). اقتضای طبیعت جنّت این است که مستور و سری باشد، چون با دنیای باطنی و عمق روان انسان مطابقت دارد (بوکهارت، ۱۳۸۱، ص۱٤۸). رمز، زبان گفتگوی میان جهان و انسان است و انسان بومی (سنّتی) با این زبان آشناست؛ زیرا زبان کیهان را بلد است و دنیا برای او پر از رمز و راز است. در واقع رمز، کلید کیهان‌شناسی انسان بومی (روستایی) است.

کیهان‌شناسی

کیهان‌شناسی سنّتی[12] یا معرفت به هستی از ارتباط عالم طبیعت با مراتب بالاتر هستی با استفاده از یک سلسله زبان‌هایی به تنوع زبان‌های به‌کار رفته در هنر مقدس سنّت‌های گوناگون پرده برمی‌دارد. کیهان‌شناسی هنری است که جهان کثرت (جهان مادی) را به تمثالی بدل می‌کند که باید دربارهٔ آن تعمق کرد و نیز به دخمه‌ای که باید از آن گذر کرد و فراتر رفت. کیهان‌شناسی آن شاکلهٔ کلی و معقول، یعنی آن پردهٔ نقش‌دار پهناوری است که هر علم سنّتی خاص به‌عنوان شکل یا صورت خاص در آن یافت شده است که معنای هر یک از این اشکال و صورت‌ها فقط با نگریستن به کل آن پرده آشکار می‌شود (نصر، نیاز به علم مقدس، ص۱۷۵). اهمیت و اعتبار معنوی علوم کیهان‌شناختی سنّتی گوناگون در واقع در سوق دادن انسان به ماورای گیتی به آن حق فراکیهانی‌ای نهفته است که در آن تنها اهمیت و اعتبار معنوی طبیعت است که در بالاترین مرتبه درک می‌شود (همان، ص۲۰۷). از این رو کیهان‌شناسی سنّتی از زبان رمز و راز بهره می‌گیرد. حتی می‌توان از یک جهان‌شناسی جاویدان سخن گفت که علوم کیهان‌شناسی را به زبان‌های صوری و رمزی مختلف منعکس می‌کند. جهان‌شناسی جاویدان به یک معنی، مکمل و متمم حکمت جاویدان است که اساساً به مابعدالطبیعه اهتمام می‌ورزد (نصر، ۱۳۸۰، ص۳۲۷). از این منظر جهان‌بینی سنّتی بر قدرت صور و اشکال طبیعی از آن حیث که موجباتی هستند برای تذکر و نیز بر اتحاد مثالی و نه جوهری (ذاتی) صور طبیعی با اصل و منشأ بهشتی آن‌ها مبتنی است. متحقق شدن به حقایق

[Downloaded from jhre.ir on 2026-11-02]

معنوی که مبتنی بر منظر ذوقی است، همچنین مستلزم این "شفافیتِ مابعدالطبیعی صور و اشیا" هم چون یک ساحت و جنبهٔ لازم "رؤیت خدا در همه جا[۱۳]" است (همان). بدین تعبیر کیهان‌شناسی سنّتی به نوعی خودشناسی هم هست؛ زیرا طبیعت بکر به لحاظ اینکه تجلی خداوند است، انسان را در کشف وجود باطنی خویش نیز یاری می‌دهد(همان، ص۳۲۹). طبیعت خود یک وحی الهی است[۱۴]؛ ولی فقط یک انسان عارف که پیشاپیش از موهبت معرفت قدسی برخوردار شده باشد، می‌تواند این پیام عرفانی را که به‌صورتی به غایت ظریف و لطیف بر صخرهٔ کوه‌های سر به فلک کشیده، برگ درختان، چهرهٔ حیوانات و ستارگان آسمان نقش بسته است، قرائت کند. روستایی پیام طبیعت را درک می‌کند؛ زیرا او به هستی معرفت دارد و عامل به عرفان است. روستایی عارف به علم نیست؛ ولی عارف به عمل است.[۱۵]

یکی از شرایط عرفان عملی ریاضت است که اغلب عامهٔ روستائیان عامل به ریاضت هستند. آن‌ها مرتاض نیستند؛ ولی برای معاش خود بسیار تلاش می‌کنند. در این تلاش، سختی‌های فراوانی برای فراهم کردن رزق و روزی خود و خانواده متحمل می‌شوند. سختی‌هایی[۱۶] که حاصل مادی آن رزق و روزی است و حاصل معنوی آن معرفت به هستی و نتیجهٔ آن رستگاری است.[۱۷]

شرط دیگر آن قصد قربت است که روستائیان در هر کاری این قصد را نیّت می‌کنند. در وقت پوشیدن کفش در اول صبح، در موقع بیرون رفتن از خانه، در شروع کار روزانه، در هر بار خوردن و آشامیدن، در تعلیف دام، در سربریدن دام، در شخم کردن زمین، در کاشت دانه، در آبیاری، در برداشت محصول، در حفر کاریز، در ساخت خانه و هر کار دیگر.[۱۸] شرط دیگر آن ایمان به غیب است که روستائیان همگی بنا بر اعتقاد دینی بر این باور هستند. نمازهای پنج‌گانه، نماز باران، نذر و نیاز، قربانی کردن از

یکی از شرایط عرفان عملی ریاضت است که اغلب عامهٔ روستائیان عامل به ریاضت هستند. آن‌ها مرتاض نیستند؛ ولی برای معاش خود بسیار تلاش می‌کنند. در این تلاش، سختی‌های فراوانی برای فراهم کردن رزق و روزی خود و خانواده متحمل می‌شوند.

مصداق‌های ایمان به غیب است. بالاخره شرط نهایی تزکیه (تصفیهٔ باطن) است که روستائیان تا قبل از رسوخ وسایل ارتباط جمعی اکثراً به لحاظ شرایط مهیای محیطی و اجتماعی[۱۹] تزکیه نسبی داشتند. از آنجا که اغلب در محیط پاک طبیعت به کار و تلاش مشغول بودند، به دلیل همنشینی از تصفیه باطنی برخوردار بودند. در واقع عوامل آلودگی در محیط و فضای روستا وجود نداشته است یا خیلی ضعیف بوده است. بنابراین یکی از رازهای زندگی روستایی، همین عارف به عمل است که ناشی از محیط طبیعی روستا است. به عبارتی عارف شدن نتیجهٔ اثربخشی طبیعت در تربیت و هویت انسانی است. چیزی که به عینه مشهود نیست و برای افراد شهری متجدد یک راز است. معرفت به هستی و طبیعت، انسان را عاشق می‌کند؛ زیرا دوست داشتن معلول شناخت است. پس عاشق شدن از معرفت برانگیخته می‌شود (عین القضاة). وقتی انسان عاشق است همه چیز بیشتر معنی پیدا می‌کند؛ زیرا عشق متوقع حضور دائمی معشوق است (کوئیولو، ۱۳۷٤، ص۹٤). انسان عاشق روحی گسترده دارد؛ ولی عشق و روح در انحصار آدمیان نیست، بلکه هر آنچه روی زمین یافت می‌شود، روح دارد و به خالق خود عشق می‌ورزد، خواه سنگ باشد، گیاه باشد، حیوان یا حتی فکر و اندیشه باشد. بنابراین کسی که بتواند آن روح را درک کند می‌تواند زبان هستی را بفهمد (همان). زبان هستی با رازآموزی گشوده می‌شود (الیاده، ۱۳۷٦، ص۷۲). آدمی

[Downloaded from jhre.ir on 2026-11-02]

با رازآموزی زبان هستی را می‌فهمد و با کیهان رابطه برقرار می‌کند. روستایی یک رازآموز است.

رازآموزی

معرفت انسان به تجلی الوهیت و و وقوف به موقعیت خویش در جهان از دولت رازآموزی میسر می‌شود (الیاده، ۱۳۷٦، ص۷۲). به عبارت ساده‌تر، رازآموزی مناسکی است که مبتدی به جای می‌آورد تا شایستگی پذیرفته شدن در گروهی اجتماعی را بیابد و نشانه گذار او از حالتی به حالت بهتر یا از مرحله‌ای به مرحلهٔ عالی‌تر است(گنون، ۱۳٦۵، ص۷). انسان رازآموخته نسبت به تقدسی که از درونی‌ترین ژرفنای وجود او پدیدار می‌شود، آگاهی می‌یابد. پس رازآموزی به معنای تغییر سطح زندگی از یک شیوهٔ بودن به شیوه دیگر است. به برکت رازآموزی، انسان به این حقیقت که اشکال کیهان، عالم، معبد، خانه و حتی جسم انسان همه در سطحی بالاتر از سطح جهان مادی گشودگی دارند، واقف خواهد شد. این گشودگی گذر از یک وضع بودن به وضع دیگر و از یک موقعیت وجودی به موقعیتی مطلوب‌تر را ممکن می‌سازد. گذر از یک وضعیت به وضعیت دیگر به معنی تکامل انسان است و برای انسان بومی یا سنّتی با اعمال آیینی (آیین‌های گذر) به معنی آشناسازی‌های متوالی میسر می‌شود(الیاده، ۱۳۷۵، ص۱۳٤). به تعبیری دیگر گشودگی در بالا به معنای عروج به آسمان و آرزو برای استعلا است (همان، ص۱۳۵). برای مثال اعتکاف، چله‌نشینی، شب‌زنده‌داری، آیین‌های "سینه‌زنی" و "داریه زنی" از جمله آیین‌های رازآموزی اسلامی هستند[۲۰]. در روستا علاوه بر آیین‌های دینی و اسلامی که نام برده شد، آیین‌های عملی نیز وجود دارد؛ از قبیل "آیین آبیاری"؛ آبیاری در شبی تاریک و سرد و تنها، برای یک نوجوان. "آیین گذر"؛ گذر از معابر کوهستانی و آوردن آب از چشمه‌ای مقدس در قله کوه؛[۲۱] "آیین درو"؛ درو کردن گندم در روز گرم و آفتابی و تحمل گرمای طاقت فرسای تابستان؛[۲۲] "آیین خرمن"؛ خرمن کوبی بعد از درو کردن و جمع‌آوری محصول. ازاین‌روست که "رازآموزی"، صبر، تحمل، سلامت نفس، شجاعت، بصیرت، مسئولیت‌پذیری، وظیفه‌شناسی، نشاط و امید را برای رازآموز به ارمغان می‌آورد. برای حصول این مفاهیم، اغلب این رازآموزی‌ها با اعمال آیینی صورت می‌پذیرد.

آیین

رازآموزی، آیینی برای ارتباط برقرار کردن انسان بومی با خدای خود است. در واقع، آیین انسان را بر آن می‌دارد که حدود خویش را اعتلا بخشد و خود را همطراز خدایان و قهرمانان ببیند. آیین، زمان دنیوی و مربوط به حوادث را اعاده می‌کند. آدمی را به عصری باز می‌گرداند که خدایان[۲۳] در روزگاری کهن (in illo tempore) آن کار را برای اولین بار انجام دادند (الیاده، ۱۳٦۲، ص۱٤٤). رازآموزی بیانگر واقعی روح یک سنّت است (گنون، ۱۳٦۵، ص۳۰٤). بعضی آیین‌ها، ادواری هستند و هرساله تکرار می‌شوند، مثل آیین خرمن که در بعضی مناطق روستایی عمل درو یا کشت (بذرپاشی) با آیین خاصی انجام می‌شده است. برای مثال بعد از درو کردن کشتزار، گندم‌های درو شده را به مکانی در داخل روستا منتقل می‌کردند و در مکان خاصی آن‌ها را خرمن می‌کردند. قبل از اینکه خرمن را بکوبند، آیین رقص خرمن برگزار می‌کردند. این رقص به شکرانهٔ نعمتی که خداوند به آن‌ها ارزانی داشته بود، برگزار می‌شد و جنبهٔ شکرگزاری داشت. بعضی آیین‌ها نوبتی برگزار می‌شده است. مثل رازآموزی مرگ که در بسیاری از سرزمین‌های بومی در موقع بلوغ نوجوان

[Downloaded from jhre.ir on 2026-11-02]

صورت می‌گرفته است. این آیین برای گذار انسان جوان برای ورود به دوران بزرگسالی بوده است. این آیین با خوابیدن جوان در قبر به مدت یک شب تا صبح و پوشاندن قبر با سنگ شروع می‌شود. صبح روز بعد اهالی روستا به استقبال جوان می‌روند و او را با جشن و شادی به خانه بر می‌گردانند. با این رازآموزی فرد جوان مرگ را تجربه کرده و دوباره زنده شده است و به این حقیقت که موجودی فناپذیر است، پی برده است و هیچ وقت در زندگی مرگ و ناپایداری دنیا را فراموش نمی‌کند. در ضمن، توانایی غلبه بر ترس را پیدا کرده و از مشکلات فرارو نمی‌هراسد. در واقع انسان با اجرای آیین‌ها درصدد ارتباط با اصل خویش و یافتن هویت خود است.[۲۴] آیین، وحدت وجود را به‌طرزی رمزی و معنوی از نو می‌سازد (بوکهارت، ۱۳۸۱، ص۲۰) و به انسان هویت می‌بخشد. هویتی که در جهان کثیر امروز مخدوش و دست‌نیافتنی شده است.

هویت

در دنیای پر هرج و مرج امروز، هویت یک راز است. رازی دست نیافتنی! اینکه امروز این همه از هویت یاد می‌شود؛ هویت انسانی، هویت هنری، هویت معماری و... همه ناشی از این امر است که "هویت" گمشده است و همه در پی یافتن آن هستند! این هویت چیست که همه در پی آنند؟ هویت مفهومی است که یک اثر را (مثل معماری) یا یک موجود را (مثل انسان) به اصل، ریشه و مبدإ خود متصل می‌کند (بوکهارت، ۱۳۸۱، ص۱۱). از دیدگاه انسان سنّتی، بشر مخلوق خداوند است. جهانی هم که درآن قرار گرفته، آفریدهٔ خداوند است. پس ریشهٔ انسان و گیتی از یک مبدأ ماورایی است. بنابراین، انسان برای دستیابی به هویت خود باید به هم ریشهٔ خود یعنی طبیعت نزدیک شود. نزدیک‌ترین تجلی خداوند به بشر طبیعت است. پروردگار تمام طبیعت بکر، این شاهکار کامل فعل خلاقه‌اش را خلق کرد و آن را جایگاه پرستش مسلمانان قرار داد و بر اسلام روا شمرد تا به طبیعت ازلی به‌عنوان عبادتگاه خویش باز گردد(نصر، ۱۳۷۵، ص٤١). حضور انسان در طبیعت؛ یعنی نزدیک بودن او به معبود و اصل خویش. این نزدیکی علائمی دارد. علائم آن نشانه‌های طبیعت است. نشانه‌ها همان رمزهای طبیعت هستند. بنابراین، انسان و مظاهر او مثل هنر و معماری هر چه طبیعی‌تر باشند به هویت خود نزدیک‌ترند.

حضور انسان در طبیعت؛ یعنی نزدیک بودن او به معبود و اصل خویش. این نزدیکی علائمی دارد. علائم آن نشانه‌های طبیعت است. نشانه‌ها همان رمزهای طبیعت هستند. بنابراین، انسان و مظاهر او مثل هنر و معماری هر چه طبیعی‌تر باشند به هویت خود نزدیک‌ترند.

طبیعت

از نظر انسان سنّتی (بومی) جهان زندگی (طبیعت) عالمی است که مقدس قبلاً خود را در آن متجلی کرده است(الیاده، ۱۳۷۵، ص۲۷). ازاین‌رو برای انسان مذهبی (بومی)، طبیعت هرگز فقط "طبیعی" نیست، طبیعت همیشه دارای ارزش مذهبی است.[۲۵] درک این مطلب ساده است؛ زیرا کیهان، آفرینش اشباع‌شده از تقدس خداست (همان، ص۸۹). برای انسان بومی (مذهبی) فوق طبیعی با طبیعی به گونه‌ای پایدار پیوستگی دارد و طبیعت همیشه چیزی را نمایش می‌دهد که آن را استعلاء می‌بخشد (همان، ص۹۰). بنابراین از دیدگاه سنّتی برای انسان بومی طبیعت مقدس و تجلی کامل حیات و بودن است (همان، ص۱۰۳). در واقع جهان

[Downloaded from jhre.ir on 2026-11-02]

زمینی (طبیعت) بازتاب آسمان است و به زبان وجود، پیامی الهی را که در عین حال کثیر و وحید است، اعلام می‌دارد (شوان، ۱۳۷٤، ص١٦٦). طبیعت به گونه‌ای برای انسان مذهبی (بومی) [۲۶] آشکار شده است که چون به آن بیاندیشد کیفیات بسیاری از تقدس را در آن کشف می‌کند،و بر اثر آن کیفیات حیات را نیز در می‌یابد (الیاده، ۱۳۷۵، ص۸۹). از دیدگاه انسان بومی، طبیعت محصول صنع یا عمل خلاق الهی است و ساختارها و وزن‌ها و آهنگ‌هایش، نتیجه وقایعی است که در آغاز زمان رخ داده است (همان، ص١٤٥). طبیعت پیام‌آور خداوند است. طبیعت از طریق اختران، گیاهان، جانوران، رودها، بادها، باران، فصول، روزها و شب‌هایش با انسان بومی سخن می‌گوید. انسان بومی هم با رؤیاها، تخیلات، نیاکان یا توتم‌های خود، با آیین‌های رازآموزی (و با ساختن نمونه‌های مثالیِ معماری) با طبیعت (واسطهٔ خداوند) ارتباط برقرار می‌کند (الیاده، ١٣٦٢، ص١٤٧). پیامبر اکرم در بیابان‌ها و کوهستان‌ها و در طبیعت پاک و دست‌نخورده نماز می‌گزارد و عبادت می‌کرد. به این ترتیب، پروردگار از طریق خاتم انبیای خود، بار دیگر طبیعت را به‌عنوان عبادتگاه اصلی قرار داد و به‌واسطهٔ بنیان‌گذار اسلام، آن‌را متبرک ساخت (نصر، ۱۳۷۵ش؛ ص٤٤). بدین سبب مسلمان واقعی به هر جنبه از طبیعت نه به‌عنوان پدیده‌ای جدا از عالم نفس‌الامر، بلکه در مقام آیات خداوندی می‌نگرد(نصر، ۱۳۷۵ش؛ ص٤٦). این دیدگاه (تقدس طبیعت که تا چند دهه قبل در زندگی مردم بومی"سنّتی" جاری وساری بود)، رمز تعامل معماری بومی روستایی با طبیعت است. تعاملی که احترام انسان به طبیعت را به همراه داشت و خود را جزئی از آن می‌دانست.

اما امروز در دنیای مدرن، طبیعت برای انسان متجدد خالی از تقدس شده است؛[۲۷] ولی آنچه مهم‌تر جلوه می‌نماید، این است که در ایران مدرن‌زدهٔ کنونی این مفهوم، تغییر ماهیّت[۲۸] داده است. قلب شدن این معنا در جامعهٔ حال ایران موجب شده تا بین انسان و طبیعت انفصال ایجاد شود. این انفصال از کیفیت کنونی رابطهٔ زندگی انسان مذهبی متجدد (انسان شهری) ایرانی با طبیعت ناشی می‌شود. انسانی که تظاهر به مذهب می‌کند؛ ولی به مادیات و ثروت اندوزی گرایش یافته است و می‌خواهد مدرن زندگی کند. غافل از اینکه این دو با هم تباین دارند و جمع نقیضین از لحاظ فلسفه ممکن نیست. این امر را دانشمندان دنیای مدرن نیز درک کرده‌اند، چنانکه "نوربرگ شولتز" معتقد است که "دوران مدرن بحران بسیار پچیده‌ای را متحمل شده است. زیست‌بوم تاریخی به سرعت تخریب شده، محیط طبیعی قربانی آلودگی و بهره‌برداری بی‌رویه شده[۲۹] و با موجودیت بشر فقط به‌عنوان ماده‌ای انسانی رفتار شده است. انسان دیگر بخشی از یک تمامیت معنادار را شکل نمی‌دهد و نسبت به جهان و خود غریبه است"[۳۰](نوربرگ شولتز، ۱۳۸۲، ص۲۸).

معماری روستایی

معماری حاصل تفکر و روح بشر است. بنابراین، محتوای فکری و روحی انسان طراح و سازنده آن در آن نمایان است. ازاین‌رو، قبل از اینکه به معماری روستایی بپردازیم، ضروری است که انسان روستایی[۳۱] را بشناسیم؛ زیرا معماری روستایی را تا همین یکی دو دهۀ اخیر خود روستائیان طراحی کرده و می‌ساختند.[۳۲] انسان روستایی به لحاظ ارتباط مستقیم و دائمی با صنع الهی یعنی طبیعت، انسانی راز آشنا و هنرمند است. انسانی که هر روز با طبیعت زیبای خداوند سر و کار دارد، نمی‌تواند روحی زیبا و خلاق نداشته باشد. طبیعت زنده، پویا و آموزنده است.[۳۳] آموزگار چیره‌دستی هم هست.[۳٤] هر انسانی با طبیعت سر و کار

[Downloaded from jhre.ir on 2026-11-02]

داشته باشد، در همه ابعاد پرورده می‌شود.[۳۵] در بعد جسمی مهارت‌های لازم را برای کار و تولید و سازندگی می‌آموزد. در بُعد روحی صاحب بصیرت می‌شود که ذوق و خرد و اندیشه و هنر را در بردارد.[۳۶] انسان روستایی معماری خود را با آگاهی[۳۷] نسبت به محیط طبیعی، محیط اجتماعی، محیط فرهنگی و با بصیرت[۳۸] نسبت به هستی و طبیعت[۳۹] طراحی می‌کند و می‌سازد. او انسانی تولیدگر و فعال است[۴۰] و در عین حال یک هنرمند به تمام معنا است. هنر شغل او نیست، بلکه از لحاظ وجودی هنرمند است؛ یعنی هنرمندانه فکر می‌کند. ابزار کار (تولید) را هنرمندانه می‌سازد. خانه‌اش را هنرمندانه بنا می‌کند. نَخَش را هنرمندانه می‌ریسد. پارچه‌اش را هنرمندانه می‌بافد. لباس خود را هنرمندانه می‌دوزد. فرش و گلیم را هنرمندانه گره می‌زند. کاسه و بُشقاب خود[۴۱] را هنرمندانه می‌سازد. نان خود را هنرمندانه می‌پزد. او با هنر زندگی می‌کند.[۴۲] او هنر را نمی‌داند؛ ولی آن‌را خوب می‌شناسد و بدون اینکه آن را تعریف کند، بلد است که چگونه آن را بسازد. او هنر را با عمل تعریف می‌کند.اگر در زندگی روستایی مداقه کنیم، می‌توانیم مفاهیم وسیعی را در باره هنر و معماری روستایی دریابیم.



تصویر۱. بادگیرهای روستای لافت در جزیرهٔ قشم نتیجهٔ خرد جمعی مردم لافت است.

روستایی معمار نیز هست. معماری روستا محصول خرد جمعی است و خرد جمعی، برخلاف فکر انفرادی هیچ وقت اشتباه نمی‌کند.

معماری حاصل تفکر و روح بشر است. بنابراین محتوای فکری و روحی انسان طراح و سازنده آن در آن نمایان است. ازاین‌رو قبل از اینکه به معماری روستایی بپردازیم، ضروری است که انسان روستایی را بشناسیم.

معمار کسی است که هنر و فن در او جمع شده است. پس روستایی ضمن اینکه هنرمند است، فناور هم هست. معماری و فناوری شغل و حرفه او نیست؛ ولی با رجوع به خرد جمعی می‌تواند برای خودش خانه بسازد. در بسیاری موارد، تمام خانواده با هم خانه می‌سازند. از این دید تشریک مساعی فکری و عملی در خانوادهٔ روستایی برای ساخت خانه؛ یعنی تمرین درس هستی‌شناسی؛ زیرا معماری بعد هستی‌شناسی دارد. بنابراین همهٔ خانواده و حتی فرزندان خردسال در این تمرین شرکت می‌کنند. او در این تمرین با احساس، ذوق، هنر، عناصر و نیروهای طبیعت آشنا می‌شود. ازاین‌رو خانه‌سازی، کارگاه شناخت‌شناسی هستی است و انسان روستایی در طول زندگی خود، حداقل یک بار این کارگاه را تجربه می‌کند. ره‌آورد این کارگاه، شناختی است که او را نسبت به جهان و زندگی توانمند می‌کند.[۴۳] این رمز رازآموزی (حکمت آموزی) [۴۴] انسان روستایی از معماری است. او بدین طریق نیروهای طبیعت را می‌شناسد و دوستی و همزیستی مسالمت‌آمیز با طبیعت را می‌آموزد و خود را موجودی از طبیعت خداوند می‌شناسد. به قول ملاهادی سبزواری؛ او (انسان سنّتی) خود و طبیعت را مشیّت الهی می‌داند و هرچه از

[Downloaded from jhre.ir on 2026-11-02]

او و طبیعت سر بزند، انعکاس خواستهٔ خدا به حساب می‌آورد.

ما چو نائیم و نوا از ما ز تست
ما چو کوهیم و صدا در ما ز تست
(ملاهادی سبزواری، ۱۳۷۰، ص۱۸۹)

ملاهادی سبزواری در این بیت انسان را به نی و کوه که از اشیا و عناصر طبیعی هستند، تشبیه کرده و عمل انسان و طبیعت را خواست و مشیت الهی دانسته است. در واقع خواسته بگوید که انسان نیز یک موجود طبیعی است.

وحدت

هدف هنر[۴۵]؛ بهره‌مند ساختن محیط انسانی و دنیا (آن سان که به دست بشر ساخته و پرداخته شده) از نظمی است که به مستقیم‌ترین وجه، تجلی وحدت الهی باشد. هنر جهان را روشن و مصفا می‌کند، به روح مدد می‌رساند تا از کثرت تشویش انگیز امور برهد[۴۶] و بسوی وحدت بیکران باز گردد (بورکهارت، ۱۳۸۱، ص۱۲). با بصیرت می‌توان مقصود "بورکهارت" را در معماری روستایی دریافت. روستایی، روستا و معماری خود را طوری می‌سازد که همهٔ خانه‌ها (در عین اینکه هیچ کدام مثل هم نیستند) در یک نظم واحد در هم می‌آمیزند و بافتی هماهنگ و منسجم را به‌وجود می‌آورند. وحدت بوجود آمده از کثرت خانه‌ها، در کلیّت بافت روستا، نشان از وحدانیت خدای یگانه دارد[۴۷]. این مفهوم در باور روستایی نسبت به هستی یعنی کیهان‌شناسی (جهان‌بینی) او ریشه دارد. این اولین و محوری‌ترین رمز معماری روستایی است. او این وحدت را به قول متجددین بطور ناخودآگاه – در



تصویر۲. سیمای روستای فورگ (خراسان جنوبی، ۸۰ کیلومتری شرق بیرجند) هم زیباست و هم وحدت دارد.

[Downloaded from jhre.ir on 2026-11-02]

صورتی که عین آگاهی و بر وفق کیهان‌شناسی او است- به‌وجود می‌آورد. اعمال او از ضمیر او و به پیروی از آموزه‌های طبیعت برای رسیدن به آن عمل آغازین؛ یعنی وحدت نهاده شده در طبیعت، صورت می‌پذیرد. این رمزی است که برای هر بیننده‌ای عیان نیست. برای درک این معنی باید نسبتی از بصیرت روستایی (انسان بومی) را نسبت به هستی دریافت کرد.

هماهنگی

دومین رمز معماری روستایی، هماهنگی در اجزای خود و با طبیعت و محیط پیرامون است. روستا چه در کویر باشد، چه در کوهستان و چه در جنگل در همهٔ موارد با محیط خود سازگار است. امکان ندارد که روستایی چیزی را بسازد که با بستر خود متضاد باشد یا با طبیعت مکان و موقعیت خود مقابله کند.[۴۸] هماهنگی معماری روستا منبعث از هماهنگی درونی طبیعت است. یکی از ارزش‌های معنوی طبیعت، واجد بودن آن از یک نظام هماهنگ است. این هماهنگی به‌صورت حیرت‌انگیزی همچون موسیقی بر همهٔ عوالم طبیعت حاکم است.[۴۹]



تصویر۳. روستای خور در کویر لوت نمونهٔ بارزی از هماهنگی معماری بومی (روستایی) با اقلیم است.

هماهنگی معماری روستا منبعث از هماهنگی درونی طبیعت است. یکی از ارزش‌های معنوی طبیعت، واجد بودن آن از یک نظام هماهنگ است. این هماهنگی به‌صورت حیرت‌انگیزی همچون موسیقی بر همهٔ عوالم طبیعت حاکم است.

(نصر، نیاز به علم مقدس، صص۲۰۰و۲۰۱). هماهنگی معماری روستایی (بومی) هم ظاهری (صوری) است و هم باطنی. از لحاظ صوری، سقف‌های گنبدی خانه‌های گلی روستاهای مناطق مرکزی (گرم و خشک) از نظر رنگ و شکل (form) با رنگ خاک و منحنی‌های رمل‌های بیابان شبیه است. منحنی گنبد بر وفقِ حرکت و رقص باد بر بام خانه‌ها طراحی شده است. ضخامت دیوارها و جنس گلی مصالح ضمن تحمل نیروی ثقل سقف، فضای داخل را از گرمای روز و سرمای شب محفوظ می‌دارد.[۵۰] از لحاظ باطنی، شکلِ چهارگوشِ پلان خانه روستایی نماد زمین و شکل منحنی گنبدِ سقف، نماد آسمان و حیاط مرکزی خانه نماد کیهان یا جهان است (فتحی، ۱۳۷٤). حیاط خانه هر چهار عنصر



تصویر٤. روستای ماسوله نمونهٔ مشهوری از روستاهای مُطَبَّق کوهستانی است.

[Downloaded from jhre.ir on 2026-11-02]

حیات (طبیعت)؛ یعنی خاک (زمین باغچه)، آب (حوض وسط حیاط)، باد (جریان باد به‌وسیلهٔ بادگیر ایوان به درون حیاط کشیده می‌شود) و آتش (آفتاب گرم و سوزان در مناطق کویری حکم آتش را دارد) را در خود دارد. این معنای رمزی معماری روستاهای کویری بسیار زیباست و نشان از پیوستگی اندیشهٔ رمزی روستایی با طبیعت و صنع پروردگار عالم دارد.[۵۱]

در مناطق سرد و کوهستانی، روستا در شیب کوه و به‌صورت مُطَبَّق شکل می‌گیرد و این یعنی هماهنگی با شیب کوهستان. بخشی از خانه در طبقهٔ زیرین، داخل کوه کنده می‌شود. این عمل ضمن اینکه سطح مسطح را برای بنا کردنِ خانه فراهم می‌آورد، بخشی از خانه را در دل زمین قرار می‌دهد تا پیوستگی معماری را با زمین و مام جهان نشان دهد. این پیوستگی باطنی در ظاهر باعث می‌شود که خانه‌ها به‌طور موزون روی هم قرار بگیرند و توازن و زیباییِ به‌وجود آمده، روستا را قسمتی از محیط طبیعی کوهستان جلوه دهد. نحوهٔ قرارگیری بافت روستا روی شیبِ کوه، اغلب چشم‌انداز و منظرگاه زیبایِ مقابل (موهبت‌های الهی) را برای خانه‌ها و سطوح داخل بافت به یکسان فراهم می‌سازد. در واقع، انسان روستایی (بومی) از درون فضای خودساخته نیز با طبیعت ارتباط بصری دارد و در هیچ حالتی خود را از مجلای وحدانیت منقطع نمی‌بیند. در ایران روستاهای بسیاری از این نوع وجود دارد که نمونهٔ مشهور آن ماسوله در گیلان است؛ سرآقا سیّد در چهارمحال بختیاری نوع بکر و ناشناختهٔ آن است.در مناطق معتدل و مرطوب به همین سیاق، روستا به شکلی تشکیل می‌شود که در هماهنگی و توازن کامل با محیط باشد. در این اقلیم فاصله گرفتن خانه‌ها از سطح زمین عین هماهنگی با طبیعت است؛ زیرا از



تصویر۵. روستای زیبا و مطبق و کوهستانی سرآقاسید در چهار محال و بختیاری، نمونهٔ بارزی از هماهنگی معماری بکر روستایی با محیط است.

[Downloaded from jhre.ir on 2026-11-02]



تصویر٦. روستای زیارت نمونه‌ای جنگلی و در هماهنگی کامل با محیط بود.[٥٥]

حبس کردن رطوبت در دل زمین جلوگیری می‌کند و به باد اجازه می‌دهد تا همان‌طور که از روی سقف‌های شیب‌دار به راحتی عبور می‌کند از زیر بنا نیز به‌خوبی بگذرد و خانه و زمین را با هم تهویه کند. در مناطق جنگلی سقف‌های شیب‌دار با پوشش لَته[٥٢]، معماریِ روستا را با حرکت و شکل (فرم) درخت‌ها هماهنگ و همنوا[٥٣] می‌کند. حرکت باران همان‌طور که روی برگ درختان می‌لغزد و از برگی به برگ دیگر می‌ریزد، روی سقف لته‌پوش هم از لته‌ای به لتهٔ دیگر می‌ریزد تا از لبهٔ بام به پایین سرازیر شود. در این مناطق برخلاف آنچه در سیمای روستا دیده می‌شود، بافت فشرده نیست.[٥٤] رطوبت در این مناطق زیاد است و تفرق خانه‌ها باعث می‌شود تا جریان باد، رطوبت را دفع کند. در واقع، معماری با جریان باد مقابله نمی‌کند و ضمن اینکه اجازه می‌دهد تا باد ازمیان خانه‌ها عبور کند با باز کردن بازشوها باد به درون فضای معماری هم رخنه کرده و فضاهای داخلی را به‌طور طبیعی تهویه می‌کند. بدین ترتیب معماری روستایی (بومی) طبیعت را به درون خود راه می‌دهد و در همه سطوح با آن هماهنگی برقرار می‌کند.

زیبایی

زیبایی دلیل بر امری متعالی است. زیبایی جوهر هنر و کیفیتی الهی است. از میان همهٔ صفات الهی که در این جهان متجلی شده و بیش از همه یادآور هستی مطلق است، زیبایی است (بورکهارت، ۱۳۸۱، ص١٦). زیبایی طبیعت نشان از وجودی زیبا در بالا دارد. طبیعت زیباست چون صانع آن زیباست و زیبایی را دوست دارد.[٥٦] ازاین‌رو، زیباترین نیز در طبیعت یافت می‌شود. زیبایی در طبیعت بکر بر زشتی غلبه دارد[٥٧] و در بالاترین مرتبهٔ آن، تجلّی جمال الهی و پژواکی از بهشت است (نصر، نیاز به علم مقدس، ص۲۰۳). معماری روستایی زیبا و دلنشین است. چون سازندهٔ آن زیبا فکر می‌کند. زیبایی معماری روستا در هنرنمایی روستایی نیست؛ یعنی او به عمد نخواسته است که معماری و روستای خود را زیبا بسازد، بلکه این زیبایی از معرفت او نسبت به هستی و کیهان نشئت می‌گیرد؛ زیرا به پیروی از آنچه که اول آفریده شده است (in illo tempore) هر چه که می‌سازد به نسبتی که درک او از هستی و جهان متعالی‌تر باشد، دست‌ساختهٔ او زیباتر است. پس رمز زیبایی معماری روستایی در نسبت معرفت روستایی به هستی نهفته است. به همین نسبت هر کس با هر دیدگاهی با معماری روستایی مواجه می‌شود، ناخودآگاه به تحسین وادار می‌شود. در واقع، می‌توان ادعا کرد که به نوعی مقدس در معماری بومی روستا نیز متجلی می‌شود؛ ولی همهٔ بیننده‌ها واقف به علت این همه زیبایی نیستند. برای درک این معنی، عمق بصر (بصیرت) نیاز است. این زیبایی از عشق روستایی نسبت به هستی و زندگی سرچشمه می‌گیرد. از آزادگی او نسبت به هر چیز مادی و دنیوی نشئت می‌گیرد. او (روستایی) با زیبایی همنشین است و هر روز با زیباترین‌ها معاشرت دارد. معاشرت روستایی از روی

[Downloaded from jhre.ir on 2026-11-02]



تصویر۷.همهٔ صفات در این گل‌های آفتابگردان جمع شده است؛ طبیعی بودن، زیبایی، عاشقی، وحدانیت و هماهنگی.

صداقت و دوستی است.[۵۸] به این دلیل طبیعت هم با او مهربان است. "سعدی" این معاشرت و تأثیرپذیری را زیبا بیان کرده است.

گِلی خوشبوی در حمام روزی
رسید از دست محبوبی به دستم
بدو گفتم که مُشکی یا عَبیری
که از بوی دل‌آویز تو مستم
بگفتا من گِلی ناچیز بودم
و لیکن مدتی با گُل نشستم
کمال هم‌نشین در من اثر کرد
و گرنه من همان خاکم که هستم
(گلستان سعدی، ۱۳۷۸، ص۱۸)

این قصهٔ آدمی است که در همنشینی با طبیعتِ زیبا و تجلی‌گاه حق واحد، صفات او را به خود گرفته است.[۵۹] معرفت، عشق، محبت، صداقت، ایمان و آزادگی، همه صفای معنوی هستند که انسان سنّتی و بومی با همنشینی و دوستی با طبیعت (مظهر و مجلّای الوهیت) کسب کرده است. بنابراین رمز زیبایی روستاهای ما در دوستی و معاشرت و حشر و نشر انسان روستایی (بومی) با طبیعت است. سعدی در جای دیگر از عشق انسان به عالم هستی چنین می‌گوید.

به جهان خرم از آنم که جهان خرم از اوست
عاشقم[۶۰] بر همه عالم که همه عالم از اوست

این عشق به جهان هستی در طبیعت و در خانه‌های گلین روستایی که از جنس طبیعت است، پدید می‌آید. روستایی در طبیعت زیبا و مهربان، مست عشق است و شیدایی وصال دارد. ازاین‌روست که مولانا هم معتقد است که هر چه در طبیعت است، مستی از او

[Downloaded from jhre.ir on 2026-11-02]

می‌خورند و مست عشق اویند و همه سودایی و در تسبیح معشوق خویش‌اند.

غوغای روحانی نگر
سیلاب طوفانی نگر
خورشید ربانی نگر
مستی ز جامت می‌خورند
مستان سلامت می‌کنند
جان را غلامت می‌کنند

سادگی

"سادگی" رمز نهایی معماری روستایی است. رمزی است که همه رمزها را دربر دارد. سادگی (simplicity) از خصوصیات طبیعت است. طبیعت هیچ نوع پیچیدگی را در ظاهر خود نشان نمی‌دهد. بی‌تکلف، آرام، متواضع و سخاوتمند است.[۶۱] در باطن نیز رئوف و مهربان است. نسبت به هیچ چیز کینه ندارد؛ ولی در عین سادگی بسیار پیچیده و تودرتو است. در کمال مهربانی بسیار بی‌رحم است. این بی‌رحمی در زوال هر چه در طبیعت است، بروز می‌کند و رمز تعادل در طبیعت است. هیچ چیز دوام ندارد. روز، شب، آفتاب، سایه، ابر، باران، برف، خشکی، دریا، جنگل، کویر، کوه، صحرا، گل، درخت، حیوانات و حتی انسان که اشرف مخلوقات است. زوال هر چه در این جهان مادی است، رمز وجود مطلق است. آنچه ازلی و ابدی است فقط "او" است. همهٔ موجودات عالم آفریده شده‌اند تا در یک چرخهٔ منظم به اجرای ماموریت خود بپردازند. انسان هم یکی از مخلوقات این گردونه است[۶۲] و لازمهٔ عقل سلیم این است که هماهنگ با این نظم حرکت کند و از آن غافل نشود. انسان بومی (روستایی) کاملاً با نظام طبیعت (خلقت) هماهنگ است.[۶۳] در مقابل، انسان متجدد به‌واسطه عقل ناسلیم خود[۶۴] در ورطهٔ انحراف و نسیان قرار گرفته است.

ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند
تا تو نانی به کف آری و به غفلت نخوری
(سعدی)

سعدی در این شاه‌بیت خود، کل طبیعت را در مقابل کل انسان قرار داده است. در نیم بیت اول مقصود از ابر و باد و مه و خورشید و فلک، طبیعت است؛ زیرا همهٔ عناصر طبیعی هستند. در نیم بیت دوم مقصود از تو "انسان" و مقصود از نان "رزق و روزی" است؛ زیرا که انسان همهٔ فعالیت خود را در این دنیا، معطوف به کسب روزی دارد می‌کند. به غفلت نخوری یعنی چه؟ چه چیز را انسان نباید فراموش کند؟ مقصود سعدی از فعل خوردن، اشاره به همهٔ اعمال انسان است و بعد غافل نبودن از "او" است که این همه (طبیعت) را آفریده و انسان را در آن قرار داده است. "او" کیست و چرا عالم را آفریده و در اختیار انسان قرار داده است؟ "او" خدای واحد و آفریدگار عالم است. آیا این عالم (طبیعت) را آفریده برای خوش‌گذرانی انسان؟ آیا انسان مجاز است برای راحتی و خوشگذرانی خود طبیعت را تخریب کند؟! مطابق آنچه که انسان متجدد[۶۵] (تجددزده)[۶۶] امروز انجام می‌دهد، آری! اما طبق نگرش انسان بومی (سنّتی) بر وفق آموزه‌های اسلامی، طبیعت نمایانگر ذات یگانه و صفات اوست. نگرش اسلام به نظام جهان و محیط زیست طبیعی مانند هر چیز دیگری که اسلامی باشد، ریشه در قرآن دارد.[۶۷] یعنی همان کلام خداوند که تجلی الهی در اسلام است. پیام قرآن به یک معنی بازگشت به آن پیام نخستین خداوند به انسان است. این پیام فطرت اولی مردان و زنان را مخاطب قرار می‌دهد (نصر، نیاز به علم مقدس،ص۲۱۵). پیام قرآن ساده‌زیستی است و توجه به صنع آفریدگار یعنی طبیعت برای شناخت او و ذکر اوست.

[Downloaded from jhre.ir on 2026-11-02]



تصویر۸. ساده‌زیستی و همزیستی، خصوصیت همه روستائیان در همه سرزمین‌هاست (قبایل مغول در تبت).

انسان روستایی (بومی) به دو دلیل به این مهم واقف است. یکی بنابر مسلمان بودن و به برکت آموزه‌های اسلام و قرآن، دیگری به میمنت ارتباط با طبیعت بکر. مسلمان یعنی تسلیم بودن محظ در برابر دستورات وحی و قرآن. طبیعت نیز آفریدهٔ مستقیم خداوند است و فطرتاً تسلیم است. بنابراین انسان روستایی هم خود مقید به تسلیم و رعایت اعتدال است و هم در موقعیتی زندگی می‌کند که به طور مداوم با این امر مواجهه دارد. پس ساده‌زیستی او از روی ناآگاهی یا فقر مادی نیست، بلکه عین آگاهی و اعتقاد است. او به معنویت سادگی واقف است. او بر اساس سنّت الهی به پیروی از طبیعت، خانه و معماری خود را ساده بنا می‌کند تا خانهٔ او مجلای مقدس باشد[۶۸] و او لحظه‌ای از یاد خدا غافل نماند. سادگی حس حضور خداوند را در فضای معماری و دل انسان ساده‌زیست زنده می‌کند (نصر، ۱۳۷۵، ص۴۹). بنابراین روستایی در طبیعت و در خانه همیشه با یاد خداوند یکتا زنده است.[۶۹]

گِل (خاک)

خاک مادهٔ اصلی طبیعت است. وقتی خاک با آب که مایهٔ حیات است ترکیب شود، گِل به‌دست می‌آید. گل مادهٔ اولیهٔ هر رویش و زایشی در طبیعت است.

[Downloaded from jhre.ir on 2026-11-02]

برای هر رستنی در طبیعت به خاک و آب؛ یعنی گِل نیاز است. پس گِل نیروی باروری دارد. گِل دارای شرافت است. گِل شرافت خود را در موقع خلقت انسان در آن زمان آغازین (in illo tempore) از دست خدای خالق متعال گرفته است. ازاین‌روست که همهٔ انسان‌های سنّتی در سراسر دنیا از آن زمان آغازین تاکنون با خاک و گِل مأنوس بوده و هستند و به آن احترام می‌گذارند. انسان روستایی سنّتی و بومی نیز خاک و گل را خوب می‌شناسد. خواص آن را می‌داند چون در طبیعت با آن سروکار دارد. به شرافت گِل ایمان دارد چون مسلمان است. با خاک کشت و رزاعت می‌کند و روزی خود را فراهم می‌آورد. با گِل خانه و مسجد می‌سازد و در آن به یاد پروردگار خود عبادت می‌کند و هر روز سر بر خاک می‌نهد و به برکت شرافت گِل به پیشگاه معبود خود سجده می‌برد. گِل در تمامی معماری روستا (در هر مکان و هر زمان) به‌کار رفته است. تا قبل از دوران مدرن همه بناهای معماری به خصوص معماری‌های سنّتی با گل یا از جنس گِل ساخته می‌شد؛ زیرا گِل از عناصر اصلی و حیاتی طبیعت (خاک و آب) به‌دست می‌آید و در همه جا یافت می‌شود؛ یعنی بوم‌آوردترین مصالح بومی است. کار کردن با آن ساده و راحت است. از نظر باطنی نیز با سرشت انسان مطابقت دارد.[۷۰] بنابراین از نظر ذاتی انسان از جنس خاک است.[۷۱] این همجنسی رمز آرامش و آسایش انسان در کالبد گِلی است. چون انسان از روز ازل با آن مأنوس بوده است. هر چیزی هم با خاک و گِل ساخته شود با اصل ناپایداری عالم در برابر وجود مطلق نیز هماهنگ است؛[۷۲] یعنی مثل خود انسان، یک روز به دنیا می‌آید و یک روز هم از دنیا می‌رود[۷۳] و به اصل خود یعنی طبیعت باز می‌گردد.[۷۴] از این دید معماری روستایی با علم جدید؛ یعنی توسعهٔ پایدار[۷۵] و برگشت‌پذیری به طبیعت مطابقت دارد. نمونهٔ بی‌نظیر معماری گلین و تاریخی ایران ارگ بم یکی از بارزترین شهرهای قلعه‌ای جهان است که قرن‌ها پایدار بود تا در زلزلهٔ سال ۱۳۸۲شمسی فرو ریخت.



تصویر۹. گل مادهٔ اولیهٔ انسان و هر رویشی در طبیعت .

نتیجه

معماری بومی و سنّتی، رمز کیهان‌شناسی روستایی است. به عبارت دیگر رمز معماری روستایی در این است که برای انسان روستایی (بومی) ساختن خانه عبارت است از آرایش نوینی از گیتی و زندگی (الیاده، ۱۳۷۸، ص۸۸). این بیان متضمن این معنی است که معماری با کیهان‌شناسی (جهان بینی) انسان رابطهٔ مستقیم دارد. انسان روستایی در کار معماری خود نیازی برای تکرار دوباره آفرینش احساس می‌کند و ساختن خانه و تکرار و بازسازی آن، او را با لحظهٔ اساطیری آغاز کائنات معاصر می‌کند و این احساس درونی انسان روستایی از شناخت او نسبت به هستی[۷۶]، رمزی است که در معماری او عیان می‌شود (همان). ازاین‌رو، کیهان‌شناسی (چگونگی نگاه به هستی) شاه‌کلید رمز و راز معماری روستایی در ایران (و بلکه در تمامی نقاط جهان) است. با این دیدگاه است که او (انسان روستایی)

[Downloaded from jhre.ir on 2026-11-02]



تصویر ۱۰. ارزش، زیبایی و ماندگاری ارگ بم به گلین بودن آن بود. ارگ بم در تاریخ و رویاهای انسان زنده است.

هر چه می‌سازد دارای وحدت است. چون نگاه او به جهان هستی وحدانی است. از این دیدگاه است که خانهٔ او، روستای او، گلیم او، لباس او و هرچه می‌سازد، زیباست؛ زیرا که خالق او زیباست و او را زیبا آفریده است و تا وقتی که به سنّت آفریدگار خود عمل کند، هرچه بسازد زیبا خواهد بود.[۷۷] چون او دست خداوند است. انسان روستایی به علت ارتباط مداوم با عناصر طبیعی (آیات خداوند) به انسان معنوی تبدیل شده است. ذهن او در اثر عقل شهودی برگرفته از طبیعت، تقدس و تبرک یافته و چشمانش نور تازه‌ای به‌دست آورده است که از چشم دل (بصیرت) منشأ می‌گیرد. او همیشه در جبههٔ طبیعت قرار دارد؛ زیرا در طبیعت تجلی عظیم خداوند را می‌بیند. او بدون اینکه قادر به بیان باشد با زندگی و رفتار خود نشان می‌دهد که در صُوَر طبیعت، اثر مُثُل اعلای ملکوتی و در حرکات و نظم‌های آن شرح و بیان نوعی مابعدالطبیعه را در بالاترین سطح آن ادراک می‌کند. او به کمک طبیعت وحدت معنوی را درک می‌کند و به برکت این درک معنوی در عین اینکه در درون صُوَر خالق هستی قرار دارد، می‌تواند از سطح این جهان فراتر رود و در همه حالت حضور آن واقعیت اصیل را که هم در ورا و هم در درون صُوَر طبیعی قرار دارد، ببیند. به تعبیر دیگر او به‌واسطهٔ حضور در طبیعت – در حال فعالیت و تولید– مدام در تأمل و تدبر در جهان هستی است و این یعنی خدا را در همه جا دیدن (نصر، ۱۳۸۰، ص۳۵۹).

مرا به کار جهان هرگز التفات نبود
رخ تو در نظرم چنین خوشش آراست
(حافظ)

پی‌نوشت

۱. علاوه بر آگاهی عمومی نسبت به مسائل طب سنّتی در جامعهٔ روستایی، روستا در خود طبیبانی را تربیت می‌کرد که به آن‌ها حکیم می‌گفتند؛ زیرا علم آن‌ها ظاهری و از روی کتاب نبود، بلکه علمی مکتسب از معرفت به هستی و طبیعت بود؛ یعنی هم مواد طبیعت را خوب می‌شناختند و هم با طبایع انسان آشنایی داشتند و هم به دستورات الهی آگاه و عامل بودند.

۲. تا قبل از اصلاحات ارضی، گوشت و پوست، حتی سُم گوسفندهایمان را صادر می‌کردیم؛ ولی اکنون که ۴۸ سال از اصلاحات ارضی می‌گذرد، هنوز هم باید گوشت یخ‌زده وارد کنیم و تقریباً در تمامی موارد از لحاظ مواد غذایی به خارج وابستگی داریم. به تازگی میوه هم وارد می‌کنیم.

۳. از جمله سریال مضحکِ بره که برای خنداندن شهری‌ها، روستائیان را مسخره کرده است.

[Downloaded from jhre.ir on 2026-11-02]

٤. ولی در مسیر صنعتی شدن با ایجاد کارخانه‌های نئوپان و غیره جنگل‌ها را تخریب می‌کنیم.

۵. نانی که برای بعضی روستائیان تنها قوتشان در شبانه روز محسوب می‌شود، اما روستائیانی که دستشان به دهانشان می‌رسد، نان بربری را به دامشان می‌دهند و خود آرد آزاد می‌خرند و نان محلی و خانگی می‌پزند.

٦. عقل معاش عبارت است از اینکه از افق امور این جهانی و زمینی برتر نرویم و به‌هر آنچه که فایدهٔ عملی مستقیم دربر ندارد پروایی نکنیم(گنون؛ ۱۳٤۹ش؛ ص۱۳٤).

۷. آیا ما به جای سازندگی بیشتر تخریب نکردیم؟!

۸. سنّت به معنی قوانین الهی و هر آنچه که ماورای این جهان مادی است.

۹. در واقع، رمز فرایند تجلی قداست در مراتب پایین وجود است. رمز موجب کشف واقعیت قدسی و تحکیم همبستگی انسان با امر قدسی است (ستاری، ۱۳۸۱، ص۱۱٤).

۱۰. معرفت آن معنایی است که هرگز تعبیری از آن متصور نمی‌شود. مگر با الفاظ متشابه (زبده‌الحقایق، ض٦۷).

۱۱. کیهان تجلی ذات الوهیت در دنیای پایین یا دنیای مادی است (بوکهارت، هنر مقدس، ص٦۷).

۱۲. کیهان‌شناسی سنّتی را نباید با نظریه‌پردازی‌های مبتنی بر اخترشناسی فیزیک جدید که امروزه همان نام را یدک می‌کشند، اشتباه گرفت. کیهان‌شناسی سنّتی، اطلاق اصول مابعدالطبیعه بر حوزه کیهانی است (نصر، نیاز به علم مقدس، ص۱۷٤). بنابراین کیهان‌شناسی سنّتی معنی و مفهومی کاملاً متفاوت با طبیعت‌شناسی نوین دارد (نصر، ۱۳۸۰، ص۳۲٦).

۱۳. جهان بخش قابل رؤیت خداوند است و کیمیاگری؛ یعنی انتقال کمال معنوی به سطح مادی (پائولو کوئیولو، کیمیاگر، ص۱۳٦).

۱٤. در برخی سنّت‌های اولیه، وحی به طور مستقیم با صور طبیعی مرتبط است. از آن جمله در سنّت سرخ پوستان آمریکا و در آیین شینتو دیده می‌شود که حیوانات و نباتات نه فقط رمزهایی از صفات گوناگون الهی‌اند، بلکه تجلیات مستقیم مبدأ الهی نیز هستند، به گونه‌ای که نقشی بی‌واسطه در جنبهٔ آیینی دین مورد نظر ایفا می‌کنند. به علاوه در این قبیل سنّت‌ها معرفتی نسبت به طبیعت وجود دارد که بی‌واسطه و شخصی و در عین حال درونی است (نصر، ۱۳۸۰، ص۳۳۰).

البته این امور در عقل ظاهری‌شدهٔ شهری‌های متجدد و انسان‌هایی که بیگانگی خویش را از واقعیت باطنی‌اش با افزایش احساسِ تعدی و نفرت به طبیعت بروز داده است، نمی‌گنجد.

۱۵. عین‌القضاه معتقد است که عرفان عملی چهار شرط دارد؛ ریاضت، قصد قربت، ایمان به غیب و تزکیه (تصفیهٔ باطن) (زبدهٔالحقایق).

۱٦. برای درک سختی‌های روستائیان، فیلم "علف" را که یک زن و شوهر انگلیسی حدود یکصد سال پیش از کوچ عشایر بختیاری تهیه کرده‌اند، ببینید.

۱۷. علی(ع) می‌فرماید که مردم سه دسته‌اند، سخت کوشی که رستگار است. جوینده‌ای که کندرو است و امیدوار؛ تقصیرکاری که به آتش دوزخ گرفتار است. این تعبیر را می‌توان این‌چنین نسبت داد؛ دستهٔ اول روستایانند، دستهٔ دوم کوچ‌نشینان یا عشایرند و دستهٔ سوم شهرنشینانند. (نهج‌البلاغه، ترجمهٔ دکتر شهیدی، ۱۳٦۸، ص۱۸)

۱۸. در حقیقت انسان در محیط غوطه‌ور است و تنها به سبب نسیان از آن بی‌خبر می‌شود. ذکر مداوم خداوند؛ یعنی دیدن او در همه جا و تجربه کردن واقعیت او به‌عنوان محیط(نصر نیاز به علم مقدس،ص۲۱۷).

۱۹. در روستاها تا قبل از رفتن برق، به لحاظ حاکم بودن اخلاق اسلامی و بومی، آلودگی‌های ذهنی و باطنی کمتر بوده است.

۲۰. آیین سینه‌زنی توسط شیعیان و آیین داریه‌زنی توسط اهل تسنن و بیشتر در غرب کشور و کردستان انجام می‌شود.

۲۱. در هندوستان آوردن آب از رودخانهٔ مقدس گنگ با دلو و با پای پیاده تا چندین فرسخی، یکی از آیین‌های رازآموزی است.

[Downloaded from jhre.ir on 2026-11-02]

۲۲. این نکات ممکن است به نظر بعضی مبهم بنماید، علت آن فقط این است که این نکات از عادات ذهنی آنان زیاده از حد دور و با القائات تربیتی جدید و محیط مادی شدهٔ شهری که در آن نشو و نما پیدا کرده و به سر می‌برند، بیش از حد بیگانه شده است.

۲۳. مقصود پیامبران، معصومان و قهرمانان تاریخ است که از طرف یا به فرمان خداوند عملی را انجام داده‌اند و آن عمل برای پیروان آنها در ادوار بعدی به‌صورت آیین تکرار شده است. اعمال حج برای مسلمانان در ماه ذیحجهٔ هر سال از این نوع است. گرد هم آمدن هندوها در کنار رود کنگ در هر سال و برگزاری آیین مذهبی و آبتنی و تطهیر کردن در آب کنگ نیز از این نوع است.

۲٤. یکی از اساسی‌ترین تفاوت‌های انسان کهن با انسان جدید ناتوانی بشر معاصر در تجربه کردن حیات آلی به‌عنوان امری مقدس است. اعمال حیاتی مثل تغذیه و عمل جنسی برای بشر متجدد امروزی (حتی با تفکر مذهبی) فقط اعمالی زیست‌شناختی محسوب می‌شوند. حال آنکه برای انسان کهن، آیین و مناسکی مقدس‌اند که به واسطهٔ آن‌ها می‌توان با قدرت و نیرویی که جوهر زندگی نمودگار آن است ارتباط برقرار کرد (الیاده، ۱۳۷٦، ص٤۹).

۲۵. در اسلام، طبیعت هرگز امری دنیوی تلقی نشده است. (نصر، انسان و طبیعت، ص۱۲٦)

۲٦. انسان بومی در همهٔ نقاط جهان به نوعی مذهبی است؛ یعنی این جهان را آفریدهٔ نیرویی ماورایی این جهان می‌داند. برای مثال برای مسیحیان روستایی "طبیعت" عالم معصیت نیست، بلکه صنع خداوندی است (الیاده، ۱۳٦۲، ص۷۵).

۲۷. در واقع، انسان متجدد با اعمال و رفتار خود نسبت به طبیعت از آن تقدس‌زدایی کرده است.

۲۸. چالش رابطهٔ انسان و محیط طبیعی تا بدان جا پیش رفته است که بسیاری از نظریه‌پردازان نیز دوام انسان در این وضعیت را در تغییر ماهیّت خویش دانسته و تغییر ماهیّت تعامل رابطهٔ فعلی با طبیعت را دست‌نیافتنی انگاشته‌اند (چرمایف و الکساندر، ۱۳۷٦)

۲۹. با بهره‌برداری بی‌رویه از طبیعت در ایران، در یکی دو دههٔ اخیر بسیاری از جنگل‌ها و بیابان‌ها تخریب شده‌اند. نمونهٔ بارز آن احداث جادهٔ جدید تهران به شمال است که بحث زیادی را به دنبال داشته است؛ ولی بالاخره رفاه‌طلبان کار خودش را پیش برده‌اند. همچنین جادهٔ ابر به شمال که شاهرود را به گرگان متصل می‌کند. این جاده در صورت احداث سطح وسیعی از جنگل‌های ابر را از بین می‌برد، با همهٔ مخالفت‌هایی که از طرف اشخاص باخرد و طبیعت‌دوست با آن می‌شود؛ ولی متأسفانه هراز گاهی زمزمه‌هایی در ارتباط با احداث آن به گوش می‌رسد و بالاخره هم رفاه‌طلبان متجدد، کار خودش را خواهند کرد. جای بسی تأسف است که پروژه‌هایی از این دست در ایران زیاد است. مثل سدی که در نزدیکی تخت جمشید ساخته می‌شود و این محوطهٔ تاریخی را تهدید می‌کند و جاده‌ای که در نزدیکی بیستون کشیده شده و منظر تاریخی آن را به خطر انداخته است.

۳۰. مفهوم مورد نظر "نوربرگ شولتز" در غربِ مدرنیزه‌شده دور از انتظار نیست، اما در ایران اسلامی دور از انتظار است. نکتهٔ دیگر این است که غرب بیدار شده و درصدد جبران گذشته است. در حالی که ایران، تازه امروز جا پای یک‌صد سال پیش غرب گذاشته است. بدون اینکه به عواقب آن بیاندیشد یا حداقل به پیامدهای آن در غرب نگاه کند.

۳۱. انسان روستایی کسی است که نه تنها در روستا زندگی می‌کند، بلکه دیدگاه خود را نسبت به زندگی و هستی (بر وفق آنچه در این تحریر آمده) حفظ کرده و از تلقینات و گرایشات جدید برحذر مانده است. تا چند دههٔ قبل اغلب روستائیان اینچنین بودند، اما امروز باید با چراغ دنبال او گشت.

۳۲. البته هنوز هم در خیلی از روستاها، روستائیان خودش خانهٔ خود را می‌سازند.

۳۳. طبیعت بکر معبد و کلیسای سرخپوستان آمریکا بوده است. به همین دلیل آن‌ها متهورانه از آن دفاع می‌کردند، چیزی که برای انسان جدید آمریکایی قابل درک نبود و نیست (نصر، نیاز به علم مقدس، ص۲۰۸).

[Downloaded from jhre.ir on 2026-11-02]

۳٤. یکی از بزرگ‌ترین درس‌هایی که طبیعت می‌تواند به شخص روحانی بیاموزد، همین تسلیم محض در برابر قوانین حاکم بر اشیا است (نصر، نیاز به علم مقدس، ص۲۰۲) .

۳۵. البته به شرط اینکه از آثار دنیای متجدد که مَنیّت و فردپرستی از خصیصه‌های بارز آن است و صدا و سیما از عوامل مهم اشاعهٔ چنین بینشی است، مصون بمانند.

۳٦. خواندن کتاب و هستی و معرفت پیدا کردن نسبت به آن، مستلزم نوعی سواد است که بسیار متفاوت با آن سوادی است که از راه تعلیم و تربیت جدید آموخته می‌شود. تعلیم و تربیت جدید باعث بی‌اعتنایی نسبت به اهمیت معنوی طبیعت شده است (نصر، نیاز به علم مقدس، ص۲۰۵).

۳۷. آگاهی یعنی علم و هر چیز که بتوان معنای آن‌را با الفاظ بیان کرد، آگاهی وعلم است (عین القضاهٔ).

۳۸. بصیرت نگاه به ماوراءالطبیعه و مأموریت به ازلیت و عالم خالق دارد (عین القضاهٔ).

۳۹. پیام معنوی طبیعت بر علم مقدس مبتنی است و به واقعیت هستی‌شناختی طبیعی نظر دارد. چیزی که انسان جدید به علت نوع تربیت، قادر به دریافت آن نیست (نصر، نیاز به علم مقدس، ص۲۰۲).

٤۰. پیشهٔ روستایی کشاورزی، باغداری و دامداری است. مشاغلی که ارتباط مستقیم و مداومی با طبیعت دارند. مهم‌تر اینکه این‌ها مشاغل پیامبران و معصومان بوده است. حضرت آدم باغداری می‌کرده است و چوپانی شغل اغلب پیامبران بوده است.

٤۱. ظروف هم با محیط انطباق داشته است. چنان‌که در محیط‌های جنگلی از چوب و در محیط‌های کویری از گل و سفال ساخته می‌شده است.

٤۲. برخلاف انسان متجدد شهری که هنر را می‌خرد و به دیوار خانه‌اش آویزان می‌کند.

٤۳. شناخت خیلی بیش از آنچه ما اغلب تجربه می‌کنیم، توانایی دارد. شناخت همچون تجربه، سلسله‌مراتبی دارد که درنهایت به تجربهٔ ملموس و آگاهی از عالم معنا می‌انجامد (نصر، نیاز به علم مقدس، ص۲٦۷).

٤٤. همان‌گونه که خورشید بر مردان و زنان از شرق و غرب می‌تابد و ستارگان شبانگاهی زیبایی اسرارآمیز را برای آن‌ها که چشم بینا دارند، خواه در ژاپن، هند، عربستان، ایران، خواه در آمریکا نظاره‌گر آن‌ها باشند، مکشوف می‌سازند، حکمت در باب طبیعت و مراقبت مشفقانه از آن نیز آنچنان که ادیان مختلف می‌آموزند، متعلق به کل ابنای بشر است، به شرطی که از موهبت درک زیبایی نغمهٔ بلبل برخوردار باشند (نصر، نیاز به علم مقدس، ص۲٤۰).

٤۵. مقصود، هنر سنّتی است نه هنر مدرن که سراسر منیت، فردی و تکثر و تفرقه است.

٤٦. رمز آرامش و طمأنینه روستایی در هنرمند بودن اوست.

٤۷. وحدت، در هماهنگی و انسجام عالم کثرت و در نظم و توازن، انعکاس می‌یابد، جمال بالنفسه حاوی همه این جهات هست. استنتاج وحدت از جمال عالم، عین حکمت است. به این دلیل تفکر اسلامی بین هنر و حکمت به ضرورت پیوند می‌بیند (بوکهارت، ۱۳۸۱، ص۱۲).

٤۸. باید خاطر نشان کنیم که در گذشته که سنّت در شهرهای ایران هم جاری بود، همین اتفاق در شهرها هم می‌افتاد.

٤۹. دخالت‌های بی‌رویه و قهرآمیز انسان جدید، نظم و هارمونی طبیعت را بهم ریخته است.

۵۰. چیزی که متأسفانه امروز در بخشی از کشورمان با سابقهٔ معماری سنّتی باارزش و بی‌بدیل مورد مناقشه قرار گرفته است. کرمان یکی از شهرها و مناطقی است که با معماری و بافت‌های روستایی بسیار زیبا و باارزش خود سهم بزرگی در معماری سنّتی ایران دارد؛ ولی امروز با شیوع سقف‌های شیب‌دار شاهد از بین رفتن خرد معماری در این منطقه هستیم.

۵۱. دکتر نصر چنین تعبیر می‌کند: "مرکز گنبد نماد اصل وحدت، و در سطحی فروتر نماد «روح» است و دیوارهای هشت وجهی آن که گنبد بر آن تکیه می‌زند، نماد نظم آسمانی و پایه‌های چهار وجهی آن نماد زمین یا جهان خاکی است یا

[Downloaded from jhre.ir on 2026-11-02]

در اولین مساجد که در آن تمام عناصر جهان روحانی اسلام به‌صورت بصری مجسم نشده است، رابطه‌ای درونی میان معماری اسلامی و جهان‌شناسی و فرشته‌شناسی به چشم می‌خورد (نصر، ۱۳۷۵، ص٤٥).

۵۲. (lateh) لِته تختهٔ چوبی است به ابعاد تقریبی ٤٠ در ۵۰ که روستائیان با تبر از تنهٔ درختان جنگلی مثل بلوط درست می‌کردند.

۵۳. نوایی که از برخورد باد با درختان به گوش می‌رسد با ترنمِ پیچیدن باد در روزنه‌های لته‌های سقف آهنگ موزونی را نجوا می‌کند.

٥٤. بنا بر مسائل اقلیمی، بافت در مناطق گرم و خشک و کوهستانی فشرده و در مناطق مرطوب غیرفشرده و بازاست.

۵۵. متأسفانه شهری‌گریِ رایج، باعث شده که در کمتر از یک دهه ماهیّت روستای زیارت از دست برود. روستایی که تا سه دهه قبل در جنگل ناپدید بود، الآن جنگل از آن دور شده و ساختمان‌های زشت شهری ماهیّت و هویت آن را دگرگون کرده است.

۵٦. اللهُ جَمیل و یُحِبُ جَمال.

۵۷. برخلاف جهان متجدد که در فرآورده‌های ماشینی زشتی بر زیبایی غلبه دارد (نصر، نیاز به علم مقدس، برداشت مترجم، ص۱۹).

۵۸. نصر از قول فریتیوف شوان چنین می‌گوید: "اگر انسان به طبیعت بکر و دست‌نخورده نزدیک باشد، طبیعتی که تحریک و دروغ نمی‌شناسد، امید خواهد داشت که مثل خود طبیعت اهل ژرف‌اندیشی و مکاشفه باشد"(نصر، انسان و طبیعت، ص۱۸۸).

۵۹. مسلمان سنّتی همیشه به طبیعت عشق ورزیده است (نصر، نیاز به علم مقدس، ص۲۱۸).

٦۰. عشق اسلامی به طبیعت به معنای وقوف کامل به محیط الهی است (نصر، نیاز به علم مقدس، ص۲۲۱).

٦۱. طبیعت برای کسانی (انسان‌های بومی) که پیام او را دریافت می‌کنند، سخاوتمند است (نصر، نیاز به علم مقدس، ص۲۰۹).

٦۲. ممکن است گفته شود که خداوند انسان را اشرف مخلوقات آفرید تا طبیعت مسخر او باشد؛ ولی نباید فراموش کنیم که انسان اشرف مخلوقات، انسان بهشتی بود نه انسان هبوط کردهٔ زمینی.

٦۳. برای اینکه انسان بومی بنا بر معرفت به هستی و یادآوری شبانه‌روزی (ذکر)، خود را از بند نسیان می‌رهاند و به موقعیت خود در این کیهان و هستی واقف است.

٦٤. مقصود عقل فردی و خودبین است که به خودپرستی انسان متجدد منجر شده است. خودپرستی یا فردیت‌پرستی یعنی خودداری از پذیرفتن یک اقتدار برتر از فرد، و رد کردن معرفت برتر از عقل استدلالی فردی است. این دو از یکدیگر جدایی‌ناپذیرند. در نتیجه، روحیهٔ متجدد هرگونه اقتدار معنوی به‌معنی واقعی، واژه را که از نظام برتر از بشر سرچشمه می‌گیرد و هر نوع سازمان مبتنی بر سنن را دور می‌افکند (گنون، ۱۳٤۹؛ ص۹۱).

٦۵. البته قطعاً مخاطب سعدی انسان متجدد نیست؛ زیرا انسان متجدد (مدرن) امروز گوش خود را نسبت به هر چه رمز و راز است بسته است!

٦٦. مقصود انسان شهری زده (رفاه طلب) ایران امروز است.

٦۷. قرآن مرزبندی قاطعی میان امر طبیعی و امر فوق طبیعی یا میان عالَم انسانی و عالَم طبیعی ترسیم نمی‌کند. به یک معنی همه پدیده‌های طبیعی یا آیات خداوند هستند (نصر، نیاز به علم مقدس، ص۲۱٦).

٦۸. وقتی انسان روستایی (بومی) وارد یک خانه یا مسجد سنّتی می‌شود، تهی بودن و سادگی فضا، توجه او را به سوی پروردگاری که به چشم نمی‌آید، جلب می‌کند (نصر، ۱۳۷۵، ص٤۹).

٦۹. کسانی که عظمت خداوند را باور دارند سزاوار نیست که در برابر او بزرگی کنند، بلکه شایسته است که فروتنی پیشه نمایند (نهج‌البلاغه، ۱۳٦۸).

[Downloaded from jhre.ir on 2026-11-02]

۷۰. در قرآن، خداوند چندین بار گفته است که انسان را از گل آفریده است؛ هوالذی خلقکم مِن طین (انعام، آیه۲)، و لقد خلقنا الانسان مِن سُلَالَةٍ مِن طین (مومنون، آیه۱۲)، اذ قال ربک للملئکهٔ انی خلق بشرا من طین (ص، آیه۷۱)، و بدأ خلق الانسان من طین (سجده، آیه۷)، انا خلقناهم من طین (صافات، آیه۱۱). چندین بار نیز در قرآن از زبان شیطان نقل شده است که انسان از گل آفریده شده است؛ ازجمله (اعراف، آیه۱۲)، (الاسرا، آیه٦١).

۷۱. علی(ع) در نهج‌البلاغه می‌فرماید: پس پاک خدای با عظمت، از زمین گونه‌گونِ طبیعت خاکی فراهم کرد، از زمین نرم و ناهموار و از شیرین آن و نمکزار. بر آن خاک، آب ریخت تا پاک شد و با تَری محبت‌اش بیامیخت تا چسبناک شد. پس صورتی از آن پدید آورد، با اندام‌های بایسته وعضوهای جدا و به یکدیگر پیوسته. آن را بخشکانید تا یک لَخت شد و زمانی‌اش بداشت تا سَخت شد، چنانکه اگر بادی بدان می‌وزید؛ بانگش به گوش می‌رسید. پس از دَمِ خود در آن دمید تا به‌صورت انسانی شد (نهج‌البلاغه، دکتر شهیدی، ١٣٦٨، ص٤).

۷۲. در واقع آن چیزی که در این عالم پایدار است خود خاک است. ماده‌ای که اصل همه چیز است و همه به اصل خویش؛ یعنی خاک برگشته و در آن مستهلک می‌شوند. انسان نیز در دنیای مادی به اصل خویش یعنی خاک بر می‌گردد.

۷۳. الله و اناالیه راجعون (قرآن، سوره بقره، آیه١٥٦).

۷٤. شهر اسلامی به آرامی سر از خاک برمی‌آورد. از منابع طبیعت حداکثر استفاده را می‌برد و وقتی خالی از سکنه شد، بار دیگر به آرامی به آغوش خاک بر می‌گردد (نصر، ۱۳۷۵، ص۵۷).

۷۵. توسعهٔ پایدار نشان از بیداری غرب نسبت به وضعیت خود و در جهت حفظ طبیعت است. در حالی که ایران بدون توجه به تحولات جهانی، تازه جا پای بی‌عقلی‌های یک‌صد سال پیش غرب گذاشته و ویرانی طبیعت را شروع کرده است.

٧٦. هر معماری سنّتی درواقع با کیهان‌شناسی سنّت مورد نظر ارتباط دارد و این منحصر به اسلام نیست (نصر، ۱۳۷۵، ص٦١).

۷۷. برخلاف انسان متجدد و مدرن امروزی که به‌دلیل گسستن از سنّت الهی، درک خود را نسبت به هستی از دست داده است و این مقولات برای او قابل فهم نیست. در نتیجه هر چه می‌سازد فاقد زیبایی است.

منابع

- الیاده، میرچا؛ اسطورهٔ بازگشتت جاودانه، بهمن، سرکاراتی بهمن، قطره، تهران، ۱۳۷۸.
- الیاده، میرچا؛ چشم‌اندازهای اسطوره، جلال ستاری، توس، تهران، ١٣٦٢.
- الیاده، میرچا؛ رساله در تاریخ ادیان، جلال ستاری، سروش، تهران، ١٣٧٦.
- الیاده، میرچا؛ مقدس و نامقدس، نصرالله زنگویی، سروش، تهران، ۱۳۷۵.
- اعوانی، غلامرضا؛ حکمت و هنر معنوی، گروس، تهران، ۱۳۷۵.
- بورکهات، تیتوس؛ هنر مقدس، جلال ستاری، سروش، تهران، ۱۳۸۱.
- چرمایف، سرج و الکساندر، کریستوفر؛ عرصه‌های زندگی جمعی و زندگی خصوصی؛ به جانب یک معماری انسانی، منوچهر مزینی، دانشگاه تهران، ١٣٧٦.
- ستاری، جلال؛ اسطوره و رمز در اندیشهٔ میرچا الیاده، مرکز، تهران، ۱۳۸۱.
- سعدی شیرازی، گلستان سعدی، دبیرسیاقی، محمد، تهران، پیام عدالت، ۱۳۷۸.
- شوان، فریتیوف؛ روح نمادپرداز، اسطوره و رمز (مجموعه مقالات)؛ جلال ستاری، سروش، تهران، ١٣٧٤.
- کوئیلو، پائولو؛ کیمیاگر، دل‌آرا فهرمان، فرزان، تهران، ١٣٧٤.
- گنون، رنه؛ بحران دنیای متجدد، ضیاءالدین دهشیری، دانشگاه تهران، ١٣٤٩.

[Downloaded from jhre.ir on 2026-11-02]

- گِنون، رنه؛ سیطرهٔ کمیّت، علی‌محمد کاردان، مرکز نشر دانشگاهی، تهران، ۱۳٦۵.
- علی ابن ابیطالب(ع)، نهج‌البلاغه جعفر شهیدی؛ سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳٦۸.
- فتحی، حسن؛ ساختمان‌سازی با مردم، علی اشرفی، دانشگاه هنر، تهران،۱۳۷۲.
- ملاهادی سبزواری؛ دیوان اشعار، به کوشش احمد کرمی، ما، تهران،۱۳۷۰.
- نصر، سیدحسین؛ نیاز به علم مقدس، حسین میانداری، طه، قم، ۱۳۷۹.
- نصر، سیدحسین؛ هنر و معنویت اسلامی، رحیم قاسمیان، سوره، تهران، ۱۳۷۵.
- نصر، سیدحسین؛ انسان و طبیعت، عبدالرحیم گواهی، فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۹.
- نصر، سیدحسین؛ معرفت و معنویت، ، انشاءالله رحمتی سهرودی، تهران، ۱۳۸۰.
- نوربرگ شولتز، کریستین؛ مفهوم سکونت، بسوی معماری تمثیلی، امیر یاراحمدی، محمود، آگه، تهران، ۱۳۸۱.

[Downloaded from jhre.ir on 2026-11-02]